

حمایت از «کسب و کار» و «تولید» بخش خصوصی در فرایندهای اجرایی مدنی

| حسن محسنی* | دکترای تخصصی، دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، حقوق
خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
| حسین دهقانی فیروزآبادی | دکترای تخصصی حقوق از دانشگاه خوارزمی، مستشار دادگاه
تجدیدنظر استان یزد، ایران

چکیده

در اجرای آرا و تصمیمات قضائی علیه مراکز تولیدی و از جمله اشخاص حقوقی تولیدی، محدودیتی در توقیف اموال و دارایی آن‌ها وجود ندارد و تعیین نوع مال برای توقیف، به اختیار «محکوم‌له» است، چراکه برخلاف اشخاص حقیقی، قاعده «مستثنیات دین» برای آن‌ها شناسایی نشده است. اقدام‌های قهری قضائی بر اموال مراکز تولیدی، غیر از تأثیر مستقیم اقتصادی نامناسب بر محکوم‌علیه، موجب تأثیرهای زنجیره‌ای در چرخه تولید می‌شود. راهکار اساسی آن است که مقررات شفاف یا اصلاح شوند و از آثار نامناسب این روند جلوگیری شود. توسعه راهکارهای توافقی یا وابسته به نظر قاضی و روش‌های حمایتی قانونی، برای حمایت از کسب و کار و تولید ضرورت دارد. این مقاله توجه به موقعیت تولید در اشخاص حقوقی خصوصی و لزوم حمایت از کسب و کار آنان را بایسته می‌داند، گرچه مصونیت کامل شرکت‌ها و مراکز تولیدی را در دیون و اجرائیات توصیه نمی‌کنند، بلکه شرایطی همچون اعطای مهلت، دسته‌بندی اموال و دارایی‌ها و در نهایت نگاه اجتماعی به این بخش را سفارش می‌کنند.

واژگان کلیدی: مستثنیات؛ خط تولید؛ نظم اقتصادی؛ اجرای قهری؛ اختیارات تشخیصی قاضی.

مقدمه

دادبرده برای استیفای حق خود که موضوع یک عمل قضائی است، اصولاً می‌تواند بر تمام اموال دادباخته دست بنهد یا از دادگاه شناسایی آن‌ها را بخواهد و توقیف کند. این امر ریشه در طبیعت پاسداری از حقوق و منافع خصوصی در دادرسی مدنی دارد. در مواردی این اختیار محدود شده است. در مورد اشخاص حقیقی به جهت رعایت پندارهای انسانی، اخلاقی، اقتصادی یا اجتماعی حق توقیف برخی اموال محکوم‌علیه یا بستگان وی محدود شده است. اگر این اشخاص تاجر نیستند، حیات اقتصادی محکوم‌علیه و بعضاً افراد تحت تکفل ایجاب می‌کند که منزل مسکونی عرفاً در شان، اثاثیه موردنیاز زندگی، آذوقه موجود، کتب و ابزار علمی، تمام وسایل و ابزار کار، تلفن موردنیاز، مبلغ پرداخت شده ضمن عقد اجاره برای سکونت در شان (ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴) و بخشی از محصول املاک و باغ‌ها (ماده ۱۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹) بخشی از حقوق و مزایا توقیف نشوند (مواد ۹۶-۹۸ قانون اجرای احکام مدنی^۱) که به مستثنیات دین معروف هستند (ر.ک: شاه‌حسینی، ۱۳۹۱؛ محسنی، ۱۳۹۷:۱۸۴-۲۰۴). در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز قانون‌گذار نوعی مصونیت یا محدودیت را در چارچوب ممنوعیت توقیف و مهلت عادلانه مقرر کرده تا نظم یا اموال عمومی حفظ شود^۲ که به باور برخی پژوهشگران ریشه در سیاست‌زدگی اصول اجرای احکام مدنی در مواجهه با این اشخاص دارد (محسنی، ۱۳۹۱:۲۱۰). اما در مورد اشخاص حقوقی حقوق خصوصی (خواه تاجر و خواه غیر آن)، هیچ حمایت قانونی وجود ندارد و به عکس مقنن درباره تجار به الزام اعلام ورشکستگی تصریح دارد (ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م) که از نگاه اقتصادی نوعی خودکشی است و موجب می‌شود این اشخاص در برابر دادبره کاملاً بی‌دفاع باشند و حتی «هویت» و «هستی» آن‌ها مال قابل توقیف و تملک، به‌شمار

۱- زین پس: ق.ن.ا.م.م.

۲- زین پس: ق.آ.د.م.

۳- زین پس: ق.ا.ا.م.

۴- مانند قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱. همچنین درباره نیروهای مسلح ر.ک: ماده ۱۵ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۱۳۹۳ و نیز بند ج ماده ۲۳ آن درباره محکوم به یا اجرائیه علیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری (برای مطالعه بیشتر ر.ک: رستمی و سپهری، ۱۳۸۹:۱۵۹-۱۷۷؛ آقایی طوق و لطفی، ۱۳۹۶:۸۴-۱۰۸).

آید^۱؛ امری که موجب رکود و تعطیلی خطوط تولید صنعتی و اقتصادی می‌شود که محل ارتزاق کارگران است و بازار را نیز محتاج کالاهای تولیدی می‌کند. این معضل در تمام آیین‌های اجرایی وجود دارد.

نگاه اجرایی درون شرکتی که به تدبیر و مسئولیت‌پذیری مدیران شرکت تجاری توجه دارد و از گستره این نوشته بیرون است و نگاه بیرون شرکتی نیازمند دخالت حاکمیت است.^۲ مورد اخیر در حقوق کشور ما بی‌سابقه نیست. قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌های کشور مصوب ۱۳۴۳ که به «هیئت حمایت از صنایع» تأکید دارد و در هریک از موارد ذیل که منتهی به تعطیلی کارخانه شود، هیئت می‌تواند دخالت کند.^۳ خواهیم دید که این قانون، نگاه اجرایی- اداری را مختص مواردی کرده که از عوارض تعطیلی حادث شود. برای اینکه در جریان رسیدگی قضائی یا فرایندهای اجرایی، اساساً تعطیلی رخ ندهد، چه باید انجام داد؟ اینجاست که نگاه قضائی مطرح می‌شود و شاهد آن هستیم که وقتی در اثر توقیف اموال کلیدی و اصلی یک مرکز تولیدی، بحران توقف تولید، بیکاری، اعتصاب و ... پدیدار می‌شود، برخی مسئولان قضائی روش‌هایی را پیشنهاد می‌کنند^۴ و از دادرسان توجه جدی را می‌خواهند، درحالی‌که قاضی چیزی در چنته ندارد و اصل موضوع تنقیح نشده تا قاضی به‌عنوان یکی از بازیگران عرصه حمایت متقاعد شود که قواعد حمایت حقوق خصوصی را کنار بنهد یا تحدید کند. استناد به اصل ۴۰ قانون اساسی^۵ نیز چاره‌ساز نیست، چراکه اجرای حق مسبوق به رسیدگی قضائی است. قوانین و مقررات نیز بیش از حد ابهام دارند.

۱- اندیشه‌ای که موجب شده برای تاجر نظام ورشکستگی و برای اشخاص عادی نظام اعسار پذیرفته شود، این بوده که تاجر از شهرت خود بهره می‌برد و براساس نام، نشان و شهرت تجارت‌خانه خود با دور و نزدیک معامله و تجارت می‌کند. پس اگر نتواند دیونش را بپردازد، باید ورشکستگی خود را اعلام کند تا همه در یک نظام برابر اجرایی به بخشی از دیون خود (ر.ک: مصدق‌السلطنه، ۱۳۹۶: ۱۱۷). این اندیشه صحیح وقتی که با حقوق دیگر اشخاص حاضر در شرکت خصوصی (کارکنان و کارگران) و نیاز جامعه به کالای تولیدی و ارزش بقای صنعت و تولید مواجه می‌شود، رنگ و روی دیگری می‌گیرد که در این نوشته خواهیم دید.

۲- قوانین دیگری نیز در حقوق ما تصویب شده، اما رویکرد حمایتی به موضوع مقاله حاضر ندارند: قانون بهبود محیط کسب و کار ۱۳۹۰؛ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور ۱۳۹۱؛ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی ۱۳۹۸.

۳- ر.ک: آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب هیئت وزیران ۱۳۹۶.

۴- ر.ک: دستورالعمل اخیر رئیس قوه قضائیه به شماره ۱۰/۲۸۵۴/۹۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۶/۲۹ در مورد اعمال سیاست‌های خاص برای حمایت از تولید و رونق اقتصاد.

۵- «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

اینجاست که باید تأیید کرد که قواعد فرایندهای اجرایی، چندان متناسب با نیازهای روز نیست. مبانی حمایت از اشخاص حقیقی در برابر اجرائیه‌ها و تعیین مستثنیات دین و ایجاد برخی مصونیت‌ها و محدودیت‌ها، در مجموعه‌های تولیدی مشابه است و لازم است تا با توجه به نیازهای جدید (به‌ویژه رشد صنعت در اقتصاد ایران) به‌صورت شفاف در این باره قانون‌گذاری شود. پیش‌فرض این مقاله آن است در این مقطع و تا پیش از بازنگری قوانین و بروز تعطیلی موضوع قانون سال ۱۳۴۳، می‌شود از تفاسیر جدید مقررات فعلی، روزه‌هایی به‌دست آورد و تاحدی از چرخه تولید (محل کارگاه، کالاهای تولیدی، مواد اولیه و ماشین‌آلات) حمایت کرد. از این‌رو، در این مقاله علاوه‌بر بررسی مبانی که می‌تواند در بازنگری قوانین به‌کار آید، تفاسیری از دیدگان می‌گذرد که حامی چرخه سالم تولید است. مبانی حمایت (۱) تحلیل ارکان مؤثر در تولید (۲) و راهکارهای توافقی، وابسته به نظر قاضی و راهکارهای حمایتی در جریان اجرا (۳) در این نوشته بررسی می‌شوند.

۱. مبانی حمایت از فرایند تولید در مقابل توقیف اموال

مقصود از مبانی در این بخش بررسی، همان بنیادهایی است که در مقام حمایت یا مصونیت از توقیف درباره اشخاص حقیقی مستند واقع شده است. از این‌رو، برای نمونه، هم معیارهای شخصی همچون عُسر و حرج و هم معیارهای نوعی همچون نظم اقتصادی و اجتماعی بررسی می‌شود.

۱-۱. قاعده عُسر و حرج و حمایت

امروزه یکی از مبانی محدودیت توقیف اموال به‌طورکلی، قاعده «عُسر و حرج» است که ذیل باب مستثنیات دین بررسی می‌شود. لزوم حفظ کرامات انسانی و شئون اخلاقی محکوم‌علیه، نباید ضروریات اولیه زندگی وی و از جمله وسایل کار او توقیف شود، چراکه محکوم‌علیه حق حیات دارد و نباید به‌صرف محکومیت مالی، او را از زندگی و بقا محروم کرد، مگر اینکه اموال به‌ظاهر به‌شکل مستثنیات درآمده باشد (تبصره ماده ۲۴ ق.ن.ا.م.م.). واقعیت این است که عنوان «عُسر و حرج» اطلاق دارد و شامل مرکز تولیدی ساده یا با مشارکت محکوم‌علیه و نیز مرکز تولیدی مرکب با مشارکت و حضور تعدادی کارگر نیز می‌شود. اما، آیا درباره اشخاص حقوقی تولیدی آیا این قاعده قابل استناد است؟

با عنایت به اینکه اثر قاعده «عُسر و حرج» از نگاه قرآنی^۱ و فقهی^۲، گرفتاری است که موجب درماندگی شده و از این باب مکلف را از تکلیف معاف می‌کند، نسبت به اشخاص حقوقی هم قابل استناد باشد، پذیرفتنی است، چه برابری تکالیف و حقوق این اشخاص با اشخاص طبیعی اصولاً پذیرفته شده و چنین به نظر می‌رسد که تنگ‌دستی یا دچار حرج شدن اختصاص به شخص طبیعی نداشته باشد (ماده ۵۸۸ قانون تجارت^۳). در فقه هم مواردی دیده می‌شود که نوعی هویت حقوقی قابل مقایسه با شخص حقوقی، برای ایفای یک تعهد باید تمکن داشته باشد، مانند بیت‌المال (روشن، ۱۳۸۴: ۱۶۴). در گذشته مستثنیات دین منحصر به منزل مسکونی و احیاناً هزینه خدمت‌گزاران منزل است، ولی فقهای امامیه مصادیق دیگر هم بر آن اضافه کردند. فقهای معاصر هم پذیرفتند که اگر هر چیزی که به واسطه وضعیت اجتماعی و شئون شخصی مدیون مورد نیاز است و فقدان آن موجب عُسر و حرج می‌شود، مستثنیات دین خواهد بود (بنگرید: شاه‌حسینی، ۱۳۹۱؛ و نیز: محسنی، ۱۳۹۷: ۱۹۵). با این وصف، با عنایت به اینکه قانون‌گذار در نظام قضائی ما مستثنیات دین و اعسار و تقسیط را مخصوص شخص طبیعی دانسته و همواره بر این تأکید دارد که شخص حقوقی و تاجر باید دادخواست ورشکستگی بدهد (از جمله ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م)، به نظر می‌رسد که دادرس بتواند از گنجایش مواد ۶۱۲ و ۲۷۷ قانون مدنی^۴ در مورد مهلت دادن استفاده کند، مگر اینکه دعوا ناظر به سند تجاری باشد که آنگاه رعایت ماده ۲۶۹ ق.ت. الزامی است. اگر برابر بند «ه» ماده ۲۴ ق.ن.ا.م.م. وسایل و ابزار کار پیشه‌وران را نباید توقیف کرد، چرا وقتی که اشخاص به صورت جمعی شرکتی تجاری تشکیل دهند و از همان وسایل کار مشترک اقدام به تولید کرده و از عواید حقوق گرفته و امرار معاش می‌کنند، قاعده «عُسر و حرج» مانع توقیف آن ماشین‌آلات و ابزارکار در فرضی که محکوم‌علیه آن شرکت است، نباشد؟ به باور برخی استادان این امهال به هیچ وجه فرع بر ثبوت اعسار نیست و قاضی با این کار به وضعیت بد مالی مدیون توجه می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۴۸۷-).

۱. عُسر گاه به معنای گرفتاری مالی است، مانند «وإن كانَ ذو عُسرَةٍ فَنظرةٌ إلى ميسرةٍ» (بقره، ۲۸۰) و حرج نیز به معنای تنگی و ناچاری است که براساس آن تکلیف ساقط می‌شود «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸). در این باره ر.ک: بیات، ۱۳۹۱: ۳۰-۴۵).

۲. با عنایت به آیه ۱۸۵ سوره بقره «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» بحث‌های بسیاری شده که آیا در اسلام حکمی که موجب عُسر و حرج باشد وجود دارد یا خیر؟ به هر روی آن را از احکام واقعی ثانویه دانسته‌اند که بر احکام واقعی اولیه حکومت دارد و کشف خلاف ممکن نیست (بیات، ۱۳۹۱: ۴۰-۴۱).

۳. زین پس: ق.ت. درباره خودجوش یا تصنعی بودن شخصیت حقوقی ر.ک: عابدی فیروزجایی، ۱۳۹۸: ۶۹-۸۶.

۴. زین پس: ق.م.

۴۸۸؛ همچنین ر.ک: بادینی، محسنی و ملک‌تبار، ۱۳۹۵: ۴۸-۵۰ که به مقوله مهلت دادن قبل و بعد از رأی قطعی پرداخته‌اند).

برهمن اساس، اگر هم زمینه اعطای مهلت با ختم رسیدگی یا قطعیت رأی از بین رفته باشد، در راستای جلوگیری از اختلال در وضعیت اقتصادی، می‌توان در مواردی که خواسته عین مال خارجی نیست، کفالت مدنی را بر توقیف اموال تقدم داشت (این دیدگاه سالها پیش نیز مطرح بوده است. ر.ک: مصدق السلطنه، ۱۳۹۶: ۱۶۷). به هر روی این نظر اکنون در تبصره یک ماده ۳ و ماده ۲۳ ق.ن.ا.م.م. پذیرفته شد که با عنایت به ماده ۱۵ آن از اشخاص حقوقی انصراف دارد و عملی است که در عرض توقف قرار گرفته است.

۲-۱. رضایت به ادامه حیات اقتصادی برای حمایت

طرفین هر رابطه حقوقی هرچند که به دنبال منافع شخصی هستند، ولی در باطن بر نابودی شخص حقوقی در جامعه رضا ندارند. بنای طرفین در مقابل شرکت‌های تجاری این نیست که با هر هزینه‌ای به حقوق خود برسند. عرف نیز نبود کردن ماشین‌آلات و رکود تجاری در جهت استیفای محکوم‌به را نمی‌پسندد. قانون اساسی نیز در اصل ۴۰ اجرای حق را به منع اضرار محدود می‌کند. اما نباید اراده طرفین را نامحدود پنداشت. ماشین‌آلات را می‌توان دست و بازوی شرکت و یا کارگاه تلقی کرد، همچنان که اگر از این وسایل ضرری به غیر وارد شود، شرکت ضامن است، در توقیف اموال و اعمال تکالیف نیز نباید طوری عمل کرد که موجب قطع دست و بازوی تولیدی آن‌ها شود. درباره ماهیت محکومیت ناشی از روابط قراردادی بین شرکای شرکت یا غیرقراردادی نیز می‌توان قائل به تفکیک شد. در روابط بین شرکت و شرکا و نیز شرکت‌های تجاری با یکدیگر که از دعاوی تجاری هستند، می‌توان گفت که حاکمیت اراده طرفین به جهت منافع مشترک و متقابل این نیست که اجرای حکم منجر به فلج شدن طرف مقابل باشد. از وابستگی منابع اصحاب دعوا به هم دیگر می‌توان این نیت را استخراج کرد. مثلاً در دادخواهی شریک برای وصول سود شراکت و با توجه به منافع غیرمستقیم در ادامه حیات اقتصادی محکوم‌علیه و افزایش سود و غیره نمی‌توان پذیرفت که وی راضی به تعطیلی خط تولید باشد. بنای طرفین در تأسیس شرکت تجاری ادامه حیات اقتصادی است که باید با آن مبارزه شود. با این وصف مواردی که نوعی تبانی در توقیف اموال و به تعطیلی کشاندن کارخانه برای فروش زمین و عرصه که با گذشت سال‌ها در شهر قرار گرفته و ارزش زیادی یافته از موضوع این بحث خارج هستند. خواهیم دید که همین مبنای رضایت به ادامه حیات اقتصادی خود را در جریان اجرا به شکل همکاری و گذاردن قرار برای اجرا نشان می‌دهد.

۱-۳. حفظ نظم اقتصادی و اموال دارای نقش کلیدی برای حمایت

مراکز تولیدی و از جمله شرکت‌های تجاری و مراکز تولیدی با ترکیب خودجوش یا تصنعی اشخاص و اموال و با هدف اقتصادی گرد هم می‌آیند (در این باره ر.ک: عابدی، ۱۳۹۵: ۶۹-۸۶). ماهیت تأسیس این مراکز «قرارداد محض» نیست، بلکه حالت سازمانی دارد. در تأسی شرکت خواه بیشینه‌سازی سود و خواه رفاه جمعی هدف باشد، باز به نظر نمی‌رسد که دادبرده به نابودی این مخلوق ارادی چشم داشته باشد. در «نظریه رفاه جمعی»، هدف حقوق شرکت‌ها، خدمت به منافع اجتماعی به‌عنوان یک کل است. رفاه جمعی برای همه کسانی که در شرکت مداخله دارند، اعم از سهامداران، کارکنان، مدیران، تأمین‌کنندگان مواد اولیه و غیره مورد نظر است. در نظر این گروه، شرکت ابزاری است برای سازمان‌دهی عوامل مختلف تولید به منظور حضور بیش‌ترین سود و رفاه برای مجموعه گروه‌های که به‌نوعی در شرکت هستند (طوسی، ۱۳۹۳: ۳۰۱).

به نظر می‌رسد شرکت به لحاظ ورود به نظم اقتصادی باید تابع قواعد حمایتی قرار بگیرد و نباید به آسانی متلاشی شود، چراکه مرگ چرخه تولید مساوی است با اختلال در نظم اقتصادی. به همین دلیل حتی اگر سایر مبانی را برای حمایت از اشخاص حقوقی تولیدی و سایر مراکز تولیدی نپذیریم و مبنای «عسر و حرج» را خاص اشخاص حقیقی بدانیم، باید گفت به جهت حفظ نظم اقتصادی در یک اجتماع، باید به شرکت‌ها و مراکز تولیدی نگاه حمایتی داشت و دست‌کم برای جلوگیری از تعطیلی مراکز تولید مقررات حمایتی خاص تصویب کرد. حاکمیت باید نقش اصلاح‌گر و حمایتی داشته باشد.^۱

«حفظ نظم اقتصادی» یک معیار محدودکننده برای اجرای احکام قضائی خواهد بود. همان‌طوری که توافق و قرارداد خلاف نظم عمومی قابل قبول نیست (مواد ۱۰ و ۹۷۵ ق.م و ماده ۶ ق.آ.د.م) و نیز احکام خارجی که برخلاف نظم عمومی باشد در کشور قابل اجرا نیستند (ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م) اجرای احکام قضائی داخلی که اجرای آن موجب اختلال در نظم عمومی است، باید محدود شود. این رویکرد نمونه‌هایی هم دارد؛ در اجرای احکام خلع ید علیه آموزش و پرورش، قانون ممنوعیت تخلیه اماکن و واحدهای آموزشی و پرورشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش

۱. گفته شد که این نگرش در تاریخ حقوق ما بی سابقه نیست و قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب ۱۳۴۳ برای همین منظور تصویب شد. این نگاه در آستانه انقلاب اسلامی با تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصوب ۱۳۵۸ به شکل دیگری پذیرفته شد و در مواردی که شرکت خصوصی بدهی‌های بسیاری به بانک داشته باشد، قانون اجازه داده که بانک آن شرکت را با همان وضعیت به ملکیت درآورد که برابر رأی وحدت رویه شماره ۵۶ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۵ الزاماً پس از ثبوت طلب در دادگاه میسر است.

مصوب ۱۳۷۲ مقرر داشته که اجرای حکم تخلیه تا مدتی محدود شده و به تعویق می‌افتد. همچنین، قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب ۱۳۴۳ با همین هدف حمایتی وضع شده است. پس هرگاه اقداماتی مانند توقف؛ صدور قرار تأمین یا فوت یا حجر منتهی اتفاق افتد، برابر ماده ۵ آن «هیچ‌گونه اقدامی که موجب تعطیلی کارخانه بشود، بدون موافقت هیئت حمایت از صنایع مجاز نیست». همچنین، وفق حکم ماده ۶ این قانون «استفاده از محصول یا درآمد نقدی کارخانه برای پرداخت دیون سابق در مورد مطالبات کارکنان و کارگران کارخانه و همچنین در مورد مطالبات معوقه مربوط به تهیه مواد اولیه‌ای که در موقع تحویل کارخانه به صورت ماده اولیه یا محصول موجود است، مجاز خواهد بود» که حکایت از نوعی ممنوعیت توقیف این قبیل ارقام و عواید دارد. حتی مقنن در ماده ۷ آن به عقد قرارداد با مؤسسات اعتباری دولتی یا خصوصی برای تحصیل درآمد نیز توجه کرده و در ماده ۱۰ آن حکم نموده است که «در تمام موارد مذکور در ماده قبل، هیئت موقعی اقدام به تحویل دادن کارخانه خواهد کرد که اعتبارات مصرف شده در دوره اداره موقت کارخانه برگشت شده باشد و یا هیئت احراز کند که شخص یا اشخاص طبیعی یا حقوقی مجاز در اداره بهره‌برداری به طریق اطمینان بخشی طلب هیئت را پرداخت خواهند کرد و به هر حال شخص یا اشخاص مزبور باید آمادگی خود را برای اداره کارخانه و ایفای تعهدات اعلام کرده باشند». بر این بنیاد، اگر اصل این سخن مقبول است که برای بقا و ادامه حیات اقتصادی کارخانه، دولت دست به کار می‌شود و در صورت تعطیلی دخالت می‌کند، چرا در قوانین نباید سازوکاری وجود داشته باشد برای اینکه کار به تعطیلی کشیده نشود؟

می‌شود گفت که در مرحله اجرای احکام (یعنی پیش از تعطیلی موضوع قانون مذکور، حتی با صدور قرار تأمین) نیز قاضی اجرا حق نظارت بر نوع مال توقیفی مراکز تولیدی را دارد؛ مثلاً در جایی که محکوم‌له برای اجرای حکم به راه‌های مشابه برای استیفای حق دسترسی دارد، به بهانه اجرای یک رای، اصرار وی به توقیف و فروش دستگاه پرس خط تولید کارخانه کاشی که دارای ۵۰۰ نفر کارگر بوده و تعدادی کسبه دیگر از تولید آن شرکت منتفع هستند، بحران اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کند و از این رو، قبول این درخواست باید تحدید شود. خواهیم دید که به‌عنوان یک راهکار در این وضعیت، می‌توان درجه بندی اموال را توصیه کرد و اموال اصلی و کلیدی شرکت که تولید بدان وابسته است را در حکم نیروی کار دانست و از توقیف آن خودداری کرد.

۱-۴. ضرورت‌های اجتماعی محدودکننده اجرای رأی

آزادی رسیدگی‌های قضائی و وابستگی بی‌قید و بند فرایند اجرای احکام مدنی به اراده‌های محکوم‌له و محکوم‌علیه می‌تواند به جاهای باریک کشیده شود. اجرای بی‌قید برخی احکام به جهت

ضرورت‌های اجتماعی باید محدود شود. این دیدگاه مبانی فقهی هم دارد؛ در فقه گفته شده طلب شوهر از زن با طلب زن از بابت نفقه، قابل تهاثر نیست، مگر اینکه زن تنگ‌دست نباشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۴۷). مبنای این محدودیت حق نفقه زن برای ادامه زندگی در جامعه است. محدود شدن اختیار محکوم‌له در توقیف اموال عمومی و دولتی نیز به جهت توجه به ضرورت‌های اجتماعی بوده است (بنگرید: آقای طوق و لطفی، ۱۳۹۶: ۸۴-۱۰۸). پس الزامات اجتماعی می‌تواند در حقوق خصوصی نقش محدودکننده داشته باشد. در مورد بسیاری از مجموعه‌های تولیدی و از جمله شرکت‌های تجاری که موجب پیوند جمع زیادی کارگران، تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و غیره است، حمایت لازم است و چه بسا که ارزش اجتماعی حمایت از این اشخاص، هم‌تراز ارزش اجتماعی مصونیت دولت و اموال عمومی باشد. شاید بتوان ادعا کرد که نزدیک‌تر کردن قواعد این دو گروه اشخاص یک ضرورت اجتماعی است.

هرچند که ماهیت محکومیت مراکز تولیدی یکسان نیست، ولی حداقل در برخی دیون باید محدودیت‌هایی را برای توقیف اموال منجر به توقف تولید پذیرفت. مثلاً در مورد مطالبات شرکا از شرکت تجاری تولیدی بابت سود نباید به شرکا آزادی‌های نامحدود در توقیف ماشین‌آلات شرکت داده شود و به حقوق سایرین خدشه وارد کرد. چه بسا که «حیله و تباخی مرکب» در توقیف ماشین‌آلات خط تولید و اختلال در زندگی کارگران به کار رفته باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷: ۲۸)

تقسیم‌بندی درجه‌بندی اموال شرکت و کم و زیاد کردن قدرت اشخاص، یک ضرورت اجتماعی است. می‌شود گفت که تبصره ۳ ماده ۲۱۲ قانون مالیات‌های مستقیم که مقرر داشته: «توقیف واحدهای تولیدی اعم از کشاورزی و صنعتی در مدت عملیات اجرایی نباید موجب تعطیل واحد تولیدی شود» بر همین بنیاد بوده که قابل قبول در عرصه محکومیت مالی نیز است. اگر قلمرو مستثنیات دین ذهنی باشد و قدرت قاضی در تشخیص بیش‌تر باشد، محدودیت‌های زیادی حذف می‌شود. همچنین مدیون نیز باید بتواند در این تشخیص دخالت کند. برای نمونه، برخی اعتقاد دارند گاه به نفع تاجر است که خانه که از مستثنیات دین است توقیف شود تا سرمایه تجارت او توقیف نشود (مصدق السلطنه، ۱۳۹۶: ۱۶۷). این تحلیل به نظر ریشه در همین نگاه ذهنی دارد و برخی حقوقدانان نیز عدول و چشم پوشیدن از چتر حمایتی مستثنیات دین برای آزادی تن مدیون را توصیه کرده‌اند (محسنی، ۱۳۹۷: ۱۸۵). ضرورت‌های اجتماعی در این برداشت ذهنی قاضی یا تشخیص محکوم‌علیه اثر مستقیم دارد.

به نظر می‌رسد بر همین اساس بوده که مقنن در ماده ۱۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است که «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی مانند

امور تجارتي، کشاورزي، فعاليت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجارتي و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است...» براساس همین نگاه اجتماعی به کسب و کار و تولید مقرر شده است و اگر مجال تقنین درباره اجرای حکم مدنی دادگاه‌ها فراهم باشد، به نظر مقنن به همین اندیشه پایبند خواهد بود، چراکه حکمت این حکم اختصاص با تصمیم بازپرس ندارد.

۲. ارکان مؤثر در تولید کالا

مبانی که تا اینجا بررسی شد، نوعی نگرش انتقادی به عدم شمولیت آن‌ها نسبت به اشخاص حقوقی تجاری و کسب و کار داشت؛ در تکیل این سخن، شناخت اسباب تولید برای تصمیم‌گیری درباره اموالی که توقیف‌شان بلا مانع است و با مبانی مذکور درگیر نمی‌شود، از اموالی که چنین ویژگی دارند، بایسته می‌نماید. از این رو، در این بخش به اسباب تولید و درجه‌بندی اموال خواهیم پرداخت.

۲-۱. شناخت برخی اسباب تولید

این نوشته درباره مدیریت و سرمایه در تولید نیست^۱ اما، اشتغال به پرونده‌های قضایی و شناخت تجربی از چرخه تولید در کارخانه‌ها و شرکت‌ها نشان می‌دهد که برای تولید هر محصولی دست کم سه عنصر اصلی لازم است: نیروی انسانی؛ حداقل سرمایه در گردش (مواد اولیه و ...); و ابزار و ماشین‌آلات که در کنار انرژی، دانش و زمان به سوی هدف حرکت می‌کنند. اختلال در هر یک از این‌ها ممکن است منجر به کاهش یا قطع تولید شود. نیروی انسانی ممکن به صورت ساده و فردی باشد و یا اینکه به صورت جمعی و سازمانی باشد. تولید جمعی دو صورت دارد و مشارکت جمعی ممکن است در قالب یک شخصیت حقوقی یا بدون آن باشد. هرچه این جمع گسترده‌تر باشد، میزان کمی و کیفی تولید بیش‌تر است و در نتیجه اختلال در چرخه آن، تبعات بیش‌تری دارد. هر مجموعه تولیدی در چرخه خود، سرمایه در گردش دارد که برای هزینه تهیه مواد اولیه و هزینه‌های تولید به کار گرفته می‌شود و خروجی آن فرآورده‌های تولیدی است. به تعبیری، این اموال «حکم خون» در شریان‌های آن مجموعه را دارند. کاهش این سرمایه تا حدی ممکن است، بدون اینکه روند تولید را متوقف کند، ولی اگر حداقل این سرمایه حفظ نشود، «توقف تولید» پدید خواهد آمد. به همین علت است که قانون‌گذار در مورد مجموعه تولیدی کشاورزی (املاک و باغات) این محدودیت توقیف و برداشت برای ثلث این سرمایه و دارایی را پذیرفته است (ماده ۱۲۷ ق.آ.م.م.). در اشخاص حقوقی تولیدی و سایر مراکز، ترکیبی از اموال و نیروی انسانی وجود دارد. گاه شرکت سرمایه‌ای است که بیش‌ترین نقش را سرمایه مادی در حیات آن دارد و گاه شرکت شخص محور است و قائم به اعتبار

۱. پژوهندگان برای دیدن آثار تخصصی به منابع مربوط مراجعه کنند. مانند: کاظمی و کسایی، ۱۳۹۳؛

فردی. در شرکت‌های سرمایه‌ای، سرمایه اولیه را شرکا تأمین می‌کنند که ممکن است نقدی و غیرنقدی باشد. در طول زمان، بر سرمایه شرکت اضافه می‌شود. این سرمایه‌ها ممکن است به شکل‌های مختلف درآیند، مانند زمین، ساختمان، نقلیه، اوراق، ماشین‌آلات و مانند آن. این اموال به یک شکل نیستند و از لحاظ اهمیت در تولید و حیات شرکت متفاوت هستند. مثل اعضای مختلف بدن که برخی حیاتی و برخی به آن درجه نیستند و یا قطع یا فلج شدن، حیات شرکت را به خطر نمی‌اندازد. سرمایه در گردش شرکت اگر توقیف شود، ضربه جدی به فعالیت شرکت وارد نمی‌کند، ولی سرمایه اصلی و ثابت مثل ماشین‌آلات اگر توقیف شود، ممکن است حیات شرکت را تهدید کنند و از اسباب ورشکستگی باشد. اینجاست که درجه‌بندی اموال مطرح می‌شود.

۲-۲. درجه‌بندی اسباب و اموال مؤثر تولید

در حقوق اموال برای اموال دسته‌بندی‌های مختلف ارائه شده است. مثلاً مال به تجاری و غیرتجاری تقسیم شده است. مال تجاری آن است که قابل مبادله است و مال غیرتجاری آن است که غیرقابل انتقال است؛ مثل موقوفات. در حقوق فرانسه با توجه به همین تفاوت، مال تجاری را مشمول مرور زمان دانسته است، ولی بر مال غیرتجاری مرور زمانی نیست (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۶: ۹۵۴). برخی حقوقدانان در یک نگاه دیگر اموال به آلی و اصالی تقسیم می‌شود. «مال اصالی» به خودی خود ارزش دارد، ولی «مال آلی» واسطه است برای انواع دیگر اموال و طریقت دارد. خودش مطلوب نیست، بلکه نتیجه آن موردنظر است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۹). در مورد اموال شرکت‌ها نیز می‌توان نسبت‌سنجی اقتصادی کرد. گاه اموال آلی (مانند چرخه ماشین‌آلات تولید) از لحاظ ارزش مالی و ارزش اقتصادی مستمر ارزش بیش‌تری نسبت به سایر اموال و از جمله محصولات نهائی دارند. پس در این شرایط که محدودیتی در معرفی اموال محکوم‌علیه نیست، اگر محکوم‌له تقاضای تأمین خواسته کند و در همان ابتدا توقیف اصلی‌ترین بخش ماشین‌آلات خط تولید (مثلاً دستگاه پرس خط تولید کاشی) را درخواست کند، تا زمان صدور حکم و اجرای آن، ضرر زیادی به شرکت و خط تولید آن وارد می‌شود. اگر قانون‌گذار تناسب اموال را بسنجد و برای توقیف اموال شرکت اولوی‌تی طولی تعیین می‌کرد، هم اجرا از نظر محکوم‌له تأمین می‌شد و هم مسئله حفظ حقوق جمعی محقق می‌گردید و تعطیلی خط تولید موجب ایجاد بحران اقتصادی و اجتماعی نمی‌شد. به عبارت بهتر، عدالت متوازن بین حقوق طرفین پرونده اجرایی و جامعه برقرار می‌شد. ارائه یک قاعده یا معیار عمومی به‌عنوان ترتیب در توقیف دشوار است. با توجه به نوع صنعت، امکانات جغرافیایی کشور، وضعیت رونق یا رکود سایر چرخه‌های تولید و غلبه می‌شود ترتیب ترتب زیر مطرح کرد:

۱. منابع انرژی مثل آب، برق، گاز و احیاناً تجهیزات ایمنی و ذخیره و انتقال آن بر سایر عناصر مؤثر در تولید برتری دارد.

۲. در اغلب موارد ماشین‌آلات نسبت به سرمایه در گردش مهم‌تر و کلیدی‌تر هستند. گرچه ماشین‌آلات ممکن است به صورت «منظومه‌ای و غیرقابل تجزیه» باشند. در جایی که وضعیت غیرقابل تجزیه دارند، قطع بخش جزئی از آن هم، موجب تعطیلی خط تولید یا چرخه است و از این رو باید تابع حمایت ویژه قرار گیرد.

۳. ماشین‌آلات منظومه‌ای یا چرخه‌ای فعال در خط تولید نسبت به سایر ماشین‌آلات (همچون ماشین‌آلات از خط خارج یا تعطیل شده یا ضایعاتی، ماشین‌آلات تک‌بعدی و غیره) اولویت دارند.

۴. حفظ سرمایه در گردش به شکل مواد اولیه نسبت به سرمایه‌های به شکل محصول تولیدی. توقف کامل مواد اولیه ممکن است فوراً به توقف تولید منجر شود، ولی توقف کامل محصولات و عواید چنین نیست. تفکیک عواید از سرمایه تولید عواید اهمیت بسیاری دارد و اثر خود را در ادامه نشان می‌دهد.

۵. اموال منقول بر اموال غیرمنقول ترجیح دارد. از میان این اموال نیز باید به مالی که تولید بدان وابسته است و چنین نیست تغییر ایجاد کرد.

۶. اموال غیرمنقول تبعی از نوع ماشین‌آلات منصوب بر اموال غیرمنقول ذاتی (زمین) اهمیت کاربردی بیش‌تری دارد. توقیف اموال غیرمنقول، مانع انتفاع فوری از عرصه نیست و از این رو تأثیر سوءتوقف تولید کم‌تر محقق می‌شود.

۷. طلب محکوم‌علیه بر دیگر اموال منقول و غیرمنقول در توقیف ارجح است.

۳. راهکارهای توافقی، وابسته به نظر قاضی و حمایتی

این پژوهش از موضوعاتی است که وابستگی زیادی به تشخیص‌های قضائی و حقوقی دارد. این دادرسان و وکلای دادگستری هستند که در هر پرونده با ظرافت‌های اجرایی مواجه می‌شوند و به نقش یا اثر حفظ حقوق عمومی برمی‌خورند. پس یافتن آرای که به مبانی این مقاله نزدیک باشد اهمیت دارد، گرچه ممکن است بسیار نباشند. از این رو، در این بخش به اندیشه‌هایی که در عمل مبانی مورد بررسی در این مقاله را محترم می‌دارد می‌پردازیم؛ برخی از این اندیشه‌ها می‌تواند توافقی، برخی وابسته به نظر قاضی و برخی حمایتی از نگاه مقنن باشد.

گرچه به تأیید برخی پژوهشگران مقررات اجرای احکام مدنی چندان توجهی به اجرای ارادی رأی ندارد (محسنی، ۱۳۹۱: ۲۰۹)، اما به هر روی، ماهیت خصوصی دعوی مدنی این گنجایش را

فراهم آورده تا اشخاص بتوانند صلحا دربارهٔ امور اجرا تصمیم بگیرند. مادهٔ ۴۰ این قانون صراحتاً به امکان گذاشتن «قرار» میان ایشان اشاره دارد. مادهٔ ۱۶۰ آن نیز به اثر سازش در اجرا توجه کرده است. در این زمینه، به نظر می‌رسد وقتی قاضی اجرا با موقعیتی مواجه می‌شود که هر آینه شرکت را در آستانهٔ فروپاشی ناشی از دیون اجرایی ببیند، می‌تواند با استفاده از ظرفیت مادهٔ ۴۰، مرقوم طرفین را به گذاردن قراری برای اجرا میان خود ترغیب کند. وکلای دادگستری نیز در این جایگاه هم اخلاقاً و هم به تعبیری قانوناً ملزم به همکاری هستند.^۱ در این قرار طرفین می‌توانند بسیاری از پیشنهادهایی را که متعاقباً در این بخش می‌آید با مبنای قراردادی بپذیرند. توسل به میانجی‌گری نیز در این مقطع می‌تواند یکی از گزینه‌ها باشد. برای نمونه، شرکت مشابه یا شرکت هم‌گروه یا مادر که دارای شخصیت حقوقی مستقلی است، در این میانجی‌گری می‌تواند مشارکت کند.

به هر روی، چنانچه اقدام مذکور میسر نباشد، برخی قضات اجرای احکام معتقدند که اگر قاضی که محکوم‌علیه را در وضعیت اقتصادی بدی ببیند، حق دارد که به او مهلت بدهد تا همهٔ بستانکاران کمی از حق خود را بگیرند و چرخهٔ کسب‌وکار بگردد. همان‌طور که آمد، دکترین حقوقی هم موافق این نظر در دادرسی هستند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۵: ۵۰۷؛ بادینی، محسنی و ملک‌تبار، ۱۳۹۵: ۳۸-۴۰). بر مبنای انصاف این نظر، در بسیاری مراجع قضائی با اقبال مواجه شده و نگرانی‌های اطالۀ فرایند اجرایی دفع شده است. با توجه به موانع متعدد در اجرای حکم و رشد نگاه اجتماعی، دیده شده که محکوم‌لهم هم به این استهمال یک‌طرفه به اشخاص حقوقی نرمش نشان می‌دهند و کم‌تر اعتراض می‌کنند.

توقیف ماشین‌آلات نباید منجر به توقف انتفاع محکوم‌علیه از آن‌ها شود، به‌ویژه اگر محکوم‌علیه شرکت تجاری است و اموال هم غیرمنقول تبعی هستند. مادهٔ ۱۰۳ ق.ا.ا.م به این موضوع اشاره دارد که «توقیف مال غیرمنقول تبعی موجب توقیف منافع آن نمی‌شود». به‌موجب مادهٔ ۱۲ قانون مدنی ماشین‌آلات منصوب در عرصهٔ شرکت غیرمنقول تبعی است و از این قاعده می‌توان استفاده کرد که توقیف اموال اعم از تأمین یا اجرایی، موجبی برای نقل و انتقال اموال از محل استقرار مال و نیز مانع انتفاع آن توسط محکوم‌علیه نیست. در رویه قضائی هم گاه به‌صورت ناقص این بحث مورد ایراد محکوم‌علیه یا مدیون بوده است. مثلاً پیش از انقلاب اسلامی، در موردی عرصه و اعیان کارخانه تولید نوشابه الکل‌دار که در رهن قرار داشت و توسط اداره دارایی لاک و مهر شده بود و توقیف منافع، مورد

۱. مادهٔ ۳۱ قانون پاره‌ای قوانین دادگستری سال ۱۳۵۶ هم دربارهٔ پیش از دعوا و هم در خصوص جریان آن که به نظر شامل فرایند اجرایی نیز می‌شود.

اعتراض مدیون قرار می‌گیرد. هر چند در رأی مورخ ۲۱ دی ۱۳۴۶ شورای عالی ثبت این اعتراض مورد قبول قرار نمی‌دهد (میرزایی، ۱۳۸۵: ۱۲۶)، اما اصل سخن جدایی و تفکیک حاضر است. کارگاه‌های تولیدی کوچک باید غیرقابل تجزیه تلقی شده و مجموعاً توقیف یا فروخته شود. هر چند قاعداً باید تا میزان محکوم‌به مال توقیف شود، ولی در مورد اموال غیرقابل تجزیه یک استثنا به خود دیده است (ماده ۵۱ ق.ا.ا.م). با این تفسیر، حقوق محکوم‌علیه و محکوم‌له بهتر حفظ می‌شود. فروش یک کارگاه کامل، گاه ارزش بالاتری دارد تا اینکه یک بخش یا یک خط آن فروخته شود. همین مصلحت و اراده قانون‌گذار را در ماده ۱۲ قانون کار می‌توان دید که مقوله شخصیت حقوقی کارگاه را مطرح کرده است.

گاه شرکت یا مجموعه تولیدی با اقدام‌های نمایشی قصد تعطیلی خط تولید و تظاهر به ورشکستگی دارد، چراکه مثلاً فروش عرصه کارخانه و تغییر کاربری و برج‌سازی، منافع بیشتری برای او دارد و از کلیه امور پیرامونی و تکالیف حقوق کار هم رها می‌شود. اگر کارخانه یک سرمایه ملی تلقی شود، باید در این موارد به حضور دادستان و جلوگیری از تبانی‌ها تأکید کرد. گاه دیده شده که برخی کارگران تحریک می‌شوند تا خط تولید را توقیف و تعطیل کنند و یا اینکه بخش‌هایی از آن سرقت می‌شود. در دعاوی شرکت‌های تجاری که با وام دولتی انبوه تأسیس شده‌اند، حضور دادستان که در ماده ۱۲۵ ق.ا.ا.م. به‌نحو خفیفی مورد اشاره بوده، در دادرسی و فرایند اجرای احکام ضرورت دارد. طرح دعاوی واهی از جانب طلبکاران صوری علیه تجار برای توقیف اموال و نمایش دیون کاذب و بهره‌برداری از امتیازات آن از جمله مصادیق این دخالت است (رأی اصراری شماره ۱۶۸۷ مورخ ۱۳۴۳/۱۰/۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تأیید رأی شعبه دوم دادگاه استان. ر.ک: علی‌آبادی، ۱۳۸۴: ۴۰۶). با توجه به نقش دادستان در شورای تأمین شهرستان (موضوع قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب ۱۳۶۲)، بازتاب یافتن اهمیت بحران توقیف ماشین‌آلات در فرایند اجرای احکام مدنی مؤثر است. همین دیدگاه در تبصره ۱ ماده ۵ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ نسبت به بنگاه‌های اقتصادی، برای جلوگیری از اخلال در امنیت استان، با تصمیم شورای تأمین استان، پیش‌بینی شده و مقنن اجازه داده طی شرایط برخی آثار ناشی از صدور چک بلامحل تا یک سال معلق شود. در حقوق فرانسه نیز دادستان در مواردی که نظم عمومی مطرح است، مداخله می‌کند. مواد ۱۱ و ۱۲ قانون ۹ ژوئیه ۱۹۹۱ به این موضوع اشاره دارد (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳). بر این بنیاد، احیای نقش دادستان در دعاوی واجد اهمیت نظم اقتصادی ضرورت دارد.

ملاک ماده ۱۲۷ ق.آ.دم درباره محصولات باغات و املاک در اینجا قابل استفاده است. با اخذ وحدت ملاک از این ماده، کل محصولات تولیدی یک شرکت را نمی‌توان توقیف کرد و فقط دوسوم آن توقیف شدنی است. یک‌سوم صرف تهیه مواد اولیه و دستمزد کارگران و تعمیر ماشین‌آلات شرکت می‌شود. کشاورزی بودن معیشت مردم در سال ۱۳۱۸ و عدم توجه به توسعه مصادیق این ملاک حکم در اصلاحات سال ۱۳۷۹ را باید با این تفسیر جبران کرد و پذیرفت که مقصود از حکم ماده موصوف، حفظ چرخه تولید علی‌الاطلاق، در یک مرکز یا منظومه تولیدی است و باغ و محصولات املاک موضوعیت ندارد؛ اصطلاحاً مورد مخصص نیست. این رویه در برخی حوزه‌های قضائی مانند میبذ اجرا شده است.

همان‌طور که برابر ماده ۱۳۰ ق.ا.ا.م محکوم‌له می‌تواند درباره ترتیب فروش اموال نظر دهد، اجرای احکام نباید در توقیف و فروش اموال شرکت و کارخانه تولیدی خونسرد باشد. این مرجع نیز باید در توقیف و فروش، نخست بر اموالی دست بنهد که مانع تولید نمی‌شوند. صلاحیت تشخیصی دادرسان این دیدگاه را توجیه می‌کند. اگر این صلاحیت در راستای حفظ چرخه تولید به کار رود، کم‌ترین ایراد را دارد.

اگر راهکارهای بالا محقق نشود و کار به فروش برسد، با اخذ وحدت ملاک از ماده ۱۱۵ ق.ا.ا.م باید با تبلیغات وسیع‌تر برای مزایده حتی در کانال‌های پیام‌رسان فضای مجازی یا برنامه‌های کاربردی ویژه چنین خرید و فروش‌هایی، مشتری‌های واقعی را شناسایی کرد و مال را با بالاترین قیمت به سود محکوم‌له فروخت. نصب آگهی در مراکز تولیدی و صنعتی می‌تواند بر حمایت از تولید راهگشا باشد. اگر دولت یا شهرداری یک مرکز خاص برای فروش ماشین‌آلات و محصولات صنعتی تأسیس کنند تا تجار و متقاضیان علاقه‌مند راحت‌تر ماشین‌آلات را شناسایی و خریداری کنند، نتیجه‌اش این است که اگر در یک‌جا تولید متوقف و چرخه آن تعطیل شود، در جای دیگر با استفاده از همان ماشین‌آلات تولید ادامه داشته باشد و منافع ملی حفظ شده و سرمایه و ماشین‌آلات از هدف اصلی و بهره‌برداری خارج نشود.

در مورد فوق، توجه به فرضی که فروش می‌تواند موجب می‌شود تا خریدار در اموال سهیم شود، توقیف عواید یک‌ساله، فروش سهم مشاع، توقیف تمام مال غیرقابل تجزیه و قبول اموال به‌عنوان طلب میسر شود و کار تولید ادامه یابد، با اتکا به تبصره ۱ ماده ۲۴ ق.ن.ا.م.م. که از «استیفا از محل منافع بخش مازاد ... انتقال سهم مشاعی ...» سخن گفته و مواد ۱۰۲ و ۱۴۰ ناظر به ماده ۵۱ و ماده ۱۳۱ ق.ا.ا.م. قابل دفاع خواهد بود.

با توجه به اینکه ماشین‌آلات منصوب غیر منقول تبعی هستند (ماده ۱۲ ق.م)، دعاوی مرتبط با این موضوع در صلاحیت دادگاه (نه شوراهای حل اختلاف) است تا قضات کارآزموده‌تر بتوانند این دعاوی را حل و فصل کنند. بنابراین ماشین‌آلات الصاق شده به عرصه از حمایت بیش‌تری برخوردار هستند و توجیه مقوله حضور حمایتی دادستان نیز در این فرض به موجب ماده ۱۲۵ ق.ا.ا.م آسان خواهد شد. مثلاً در زمان توقیف اجباری، نیازی به جابجایی آن‌ها و تعیین حافظ نیست و یا اینکه توقیف آن‌ها مانع انتفاع و بهره‌برداری محکوم‌علیه و ادامه دادن چرخه تولید نیست. پس از مزایده چنانچه مال توقیفی از سوی محکوم‌له به‌عنوان طلب خود قبول شود، غیر منقول دانستن این اموال موجب می‌شود تا محکوم‌علیه در مهلت ۲ ماه حق پرداخت وجه و استرداد اموال را داشته باشد (ماده ۱۴۳ ق.ا.ا.م). این تفسیر موجب می‌شود دعاوی دیگری که می‌تواند سرنوشت توقیف کارخانه و شرکت را تغییر دهد مانند اعتراض شخص ثالث به رأی (ماده ۴۱۷ ق.آ.د.م) و اعتراض یا اظهار حق شخص ثالث به اجرای رأی (مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م) با دقت بیش‌تری در دادگاه مورد رسیدگی واقع شوند.

نتیجه

مجموعه‌های تولیدی و به‌خصوص شرکت‌های تجاری از سرمایه‌های گروهی هستند که حمایت از آن‌ها آثار اجتماعی روشنی دارد. وقتی قانون‌گذار به حیات اقتصادی اشخاص حقیقی توجه دارد، بایسته است به حمایت از سایر مراکز تولیدی پر حجم و منظومه‌ای و خصوصاً مصادیق دارای شخصیت حقوقی نیز توجه کند، چراکه تعطیلی آن‌ها صدمات جبران‌ناپذیر اجتماعی خواهد داشت. توجه مقنن در هنگام رسیدن کار به تعطیلی، با وضع قانون سال ۱۳۴۳ و ایجاد «هیئت حمایت صنایع» کاری درخور و مفید بوده، اما این اندیشه در حقوق ما ادامه نیافته و به شرکت‌های تجاری آن نگاهی که باید در هنگام توقیف و تأمین اموال وجود داشته باشد، نبوده است؛ گویا شرکت در حقوق ما یک موجود مزاحم است که مدیران و دارندگان سهم، پشت پرده او پنهان شده‌اند و چون چنین است و غالب شرکت‌ها فقط در روی کاغذ وجود دارند، پس نباید مورد کم‌ترین ترحم یا حمایت باشند یا اینکه شرکت با هدف کسب سود تشکیل شده از این‌رو، به محض مدیونیت باید به هر نحو ممکن، حتی با اعلام ورشکستگی حقوق دائن استیفا شود و اگر شرکت قادر به پرداخت دیون نباشد، همان بهتر که وجود نداشته باشد و منحل شود.

با این وصف، آثار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این نگرش در جامعه انکارناپذیر است و انتظار دستگاه قضائی از دادرسان و وکلا از یک‌سو و طرفین پرونده اجرایی از سوی دیگر این است که به این آثار توجه کنند. پس بایسته است با توجه به تلاطم‌های اقتصادی، در شرایط کنونی و براساس مبانی

حقوقی، جلوگیری از عُسَر و حرج و برهم خوردن نظم اقتصادی و اجتماعی، در راستای حمایت از تولید، در مقررات بازنگری کرد. عُسَر و حرج در حیات اقتصادی یک شرکت، پیامدهای زنجیره‌ای زیادی دارد و بی‌تردید منجر به عُسَر و حرج ذی‌نفعان تولید و همکاران آن شرکت خواهد شد.

هدف نویسندگان این مقاله جلب توجه به موقعیت تولید در اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و لزوم حمایت از کسب و کار آنان است و به هیچ روی مصونیت کامل شرکت‌ها و مراکز تولیدی را در دیون و اجرائیات توصیه نمی‌کنند که آن هم مفاسدی خواهد داشت، بلکه شرایطی همچون اعطای مهلت، دسته‌بندی اموال و دارایی‌ها و درنهایت نگاه اجتماعی به این بخش را سفارش می‌کنند. تا پیش از تحقق بازنگری قوانین، راهکارهایی قابل توجه است، مانند:

کوشش برای جلب رضایت دادبرده با استفاده از ظرفیت‌های قانون اجرای احکام مدنی درباره سازش و میانجی‌گری و تشویق دادباخته به یافتن راهکارهای تأمین اعتبار مالی و تقسیط توافقی؛ اعطای مهلت محدود به شرکت یا مرکز تولیدی برای تأمین حقوق محکوم‌له بدون نیاز به ادعا یا ثبوت اعسار و تقسیط؛

مصونیت توقیف ثلث محصولات تولیدی برای حفظ اداره شرکت؛

درجه‌بندی اموال و شناخت اموال دارای اثر اصلی در تولید؛

تقدم رتبی در توقیف اموال منقول بر غیر منقول؛

تقدم در توقیف اموال منقول معمولی بر اموال منقول مؤثر در چرخه تولید؛

تقدم توقیف طلب محکوم‌علیه بر دیگر اموال؛

غیرمنقول دانستن ماشین‌آلات منصوب و اعطای صلاحیت دادگاه؛

حفظ منافع مالی که عرضه آن در راستای ادامه چرخه تولید؛

ترجیح پرداخت دیون از محل عواید حاصل از منافع؛

دخالت مؤثر دادستان در دادرسی‌های مربوط به نظم اقتصادی و قبول نقش فعال‌تر برای وی در

توقیف و فروش؛

توقیف عواید یک‌ساله، توقیف تمام مال غیرقابل تجزیه، فروش سهم مشاع، قبول اموال به‌عنوان

طلب، سهام شدن خریدار در اموال و به‌منظور بقای تولید؛

غیرقابل تجزیه دانستن مراکز تولیدی کوچک و فروش یک‌جای آن به‌منظور جلب منافع بیش‌تر؛

اطلاع‌رسانی به طرق مناسب به‌هنگام فروش اموال برای جلب بیش‌ترین منفعت برای محکوم‌له

یا محکوم‌علیه؛

و سرانجام، آغاز کردن فرایند اداره موضوع قانون سال ۱۳۴۳ برای جلوگیری از بروز و سرایت آثار زنجیره‌وار اجتماعی- اقتصادی سرمایه‌ای و کارگری به‌عنوان آخرین راهکار. واقعیت این است که چنانچه حمایت حداقلی برای این اشخاص نشود، تبعات وخیمی که حداقل آن خودکشی اقتصادی (یا درخواست ورشکستگی) توسط این اشخاص، هدایت سرمایه به دلال‌بازی و خروج از چرخه تولید بروز خواهد کرد. حمایت قضائی و یافتن راهکارهایی برای حفظ تولید می‌تواند موجب افزایش امید و حفظ کار، تولید و تأمین کالا در جامعه شود.



منابع

فارسی

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، دانشنامه حقوقی، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، حقوق اموال، تهران: گنج دانش.
- دهقانی فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۷)، حبله در دادرسی مدنی، تهران: فکرسازان.
- روشن، محمد (۱۳۸۴)، بررسی فقهی و حقوقی اعسار، افلاس و ورشکستگی، تهران: فردوسی.
- شاه‌حسینی، رضا (۱۳۹۱)، مستثنیات دین: پژوهشی در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی، تهران: جنگل.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۷)، اجرای احکام مدنی، جلد دوم، تهران: دراک.
- طوسی، عباس (۱۳۹۳)، تحلیل اقتصادی حقوق شرکت‌ها، تهران: شهر دانش.
- علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۴)، موازین قضایی، جلد چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، نظریه عمومی تعهدات، تهران: یلدا.
- کاظمی، سیدعباس و مسعود کسایی (۱۳۹۳)، مدیریت تولید و عملیات، تهران: سمت.
- محسنی، حسن (۱۳۹۷)، اجرای مؤثر رای و آیین اجرای محکومیت مالی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مصدق‌السطنه، محمد (۱۳۹۶)، دستور در محاکم حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- میرزایی، علیرضا (۱۳۸۵)، قانون ثبت در حقوق کنونی، تهران: بهنامی.

مقالات:

- آقایی طوق، مسلم و حسن لطفی (۱۳۹۶)، "قاعده عدم امکان توقیف اموال عمومی و دولتی در حقوق ایران؛ رویکردی انتقادی و تطبیقی"، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۱۹، شماره ۵۶، ص ۸۴-۱۰۸.
- بادینی، حسن؛ حسن محسنی و هادی ملک تبار (۱۳۹۵)، "تشریفات و آئین دادرسی مهلت عادل"، دوره ۵، شماره ۱، ص ۴۷-۵۷.
- بیات، محمدحسین (۱۳۹۱)، "قاعده نفی عسر و حرج با تکیه بر آیات و روایات"، فصلنامه سراج منیر، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۹، سال ۲، ص ۳۰-۴۶.
- رستمی، ولی و کیومرث سپهری (۱۳۸۹)، "بررسی اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی عمومی؛ راهکارها و موانع"، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۲، ص ۱۵۹-۱۷۷.
- عابدی فیروزجایی، ابراهیم (۱۳۹۸)، "گفتاری در فلسفه حقوق شرکت‌های تجاری؛ شرکت‌های تجاری، مخلوق نظمی خودجوش یا نظمی مصنوعی؟"، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، شماره ۱، ص ۶۹-۸۶.
- محسنی (۱۳۹۱)، "اجرای مؤثر رای مدنی؛ مفهوم، راهکارها و موانع"، فصلنامه مطالعات حقوقی خصوصی، دوره ۴۲، شماره ۴، ص ۱۹۷-۲۱۶.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی